

## کثرت‌گرایی بیل و رستال؛ و وحدت‌گرایی حداقلی در مورد منطق

حمید علایی‌نژاد<sup>۱</sup>، مرتضی حاج‌حسینی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۹)

### چکیده

براساس دیدگاه کثرت‌گرایی در مورد منطق، چندین نظام درست از منطق وجود دارند. در بیشتر قرائت‌هایی که از این دیدگاه وجود دارد، نسبی‌باوری در مورد منطق پذیرفته شده و درستی یک نظام از منطق به نحوی وابسته به مؤلفه‌ای متمایز از آن نظام منطقی دانسته می‌شود. بیل و رستال اما مدعی ارائه تقریری از کثرت‌گرایی هستند که در یک زبان واحد ارائه شده و متضمن قبول نسبی‌باوری در مورد منطق نیست. در مقاله حاضر، برخی از مهم‌ترین انواع کثرت‌گرایی را معرفی کرده و نشان می‌دهیم که برخلاف ادعای بیل و رستال، کثرت‌گرایی ایشان اولاً نمی‌تواند در یک زبان واحد ارائه شود؛ ثانیاً متضمن قبول نوعی از نسبی‌باوری در مورد منطق است. بر اساس قبول این نتایج، تلاش می‌کنیم با معرفی دیدگاهی با عنوان «وحدت‌گرایی حداقلی» نشان دهیم که در صورتی که کسی بخواهد دیدگاه بیل و رستال را به‌عنوان یک دیدگاه قابل اعتنا در این حوزه در نظر بگیرد، لازم است وحدت‌گرایی حداقلی را بپذیرد.

**کلید واژه‌ها:** بیل و رستال، کثرت‌گرایی، منطق درست، نسبی‌باوری، وحدت‌گرایی

---

۱. پژوهشگر پسادکتری، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Email: h.alaeinejad@ltr.ui.ac.ir

(نویسنده مسئول)؛

۲. دانشیار فلسفه، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

Email: m.hajhosseini@ltr.ui.ac.ir

## ۱. مقدمه

حداقل تا پیش از شکل‌گیری منطق ریاضی در قرن نوزدهم، نزد عموم فلاسفه شرق و غرب منطق ارسطویی به‌عنوان تنها نظام منطقی درست به‌منظور ارزیابی اعتبار استدلال‌های قیاسی پذیرفته شده بود. اگرچه پایه‌گذاری نظام منطق ارسطویی پیوند وثیقی با متافیزیک واقع‌گرایانه ارسطویی داشته، پیدایش و ایجاد ساختارهای متافیزیکی بدیل تأثیری در قبول تحلیل ارسطویی از ساختار جملات و نظام استنتاجی مبتنی بر آن نداشته است. باین‌حال با شکل‌گیری منطق ریاضی در قرن بیستم و ایجاد زبانی کاملاً صوری برای نظامی از منطق، منطق‌هایی بدیل ایجاد شدند که حداقل در برخی موارد ارزیابی یکسانی از اعتبار صورت‌های مختلف استدلال ندارند. به‌عنوان مثال، صورت استدلالی قیاس انفصالی در منطق کلاسیک معتبر اما در منطق ربط و منطق‌های چندارزشی نامعتبر است؛ برهان خلف که در بسیاری از نظام‌های منطقی استدلالی معتبر محسوب می‌شود، در منطق شهودی معتبر نیست؛ و برخلاف منطق کلاسیک و بسیاری از دیگر نظام‌های منطقی، در نظام‌های منطقی فراسازگار از تناقض صدق هر گزاره‌ای قابل استنتاج نیست. همین اختلاف میان نظام‌های مختلف منطقی است که زمینه طرح این پرسش را ایجاد می‌کند که اگر منطق علمی است که بر اساس آن اعتبار صورت‌های مختلف استدلالی ارزیابی می‌شود، کدام‌یک از این نظام‌های بدیل ارزیابی درستی از اعتبار استدلال‌ها دارد؟

دیدگاه‌های مختلفی را که در پاسخ به این پرسش مطرح شده‌اند می‌توان در سه دسته کلی قرار داد: ۱- وحدت‌گرایی (monism)؛ ۲- کثرت‌گرایی (pluralism)؛ و ۳- هیچ‌انگاری (nihilism). بر اساس دیدگاه هیچ‌انگاری اساساً هیچ نظامی از منطق برای ارزیابی اعتبار استدلال‌ها مناسب نیست [18, pp.309]؛ و به بیان دیگر هیچ نظام درستی از منطق وجود ندارد. اما براساس دو دیدگاه وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی، حداقل یک نظام درست منطق وجود دارد. باین‌حال ادعای وحدت‌گرایان این است که تنها یکی از این نظام‌های مختلف منطقی درست است<sup>۱</sup>؛ درحالی‌که اکثر کثرت‌گرایان<sup>۲</sup> بیش از

۱. دفاعی از موضع وحدت‌گرایی را می‌توانید در [16] و [14] ملاحظه نمایید.

۲. در مقاله حاضر بجز در مواردی که به موضوع کثرت‌گرایی و نسبی‌باوری تصریح شده باشد، منظور از «کثرت‌گرایی» دیدگاه کثرت‌گرایی در مورد منطق است و «کثرت‌گرایان» کسانی هستند که به این دیدگاه قائلند. همچنین منظور از «نسبی‌باوری»، دیدگاه نسبی‌باوری در مورد منطق است و نسبی‌باور کسی است که دیدگاه نسبی‌باوری را در مورد منطق پذیرفته باشد.

یک نظام منطق را درست می‌دانند. کثرت‌گرایان خود به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند اما اکثر این دیدگاه‌ها را می‌توان مستلزم نوعی از نسبی‌باوری در مورد منطق دانست. باین‌حال بیل و رستال مدعی معرفی نوعی از کثرت‌گرایی هستند که در یک زبان واحد ارائه شده و مستلزم قبول نسبی‌باوری نیست [3, pp88]. در مقاله حاضر تلاش کرده‌ایم این ادعا را نقد کرده و نشان دهیم کثرت‌گرایی بیل و رستال اولاً حداقل به یک معنی متضمن تغییر زبان در نظام‌های مختلف منطق است؛ وثانیاً متضمن قبول نوعی از نسبی‌باوری در مورد منطق است. برای این منظور، در ادامه ابتدا به معرفی اجمالی انواع مختلف کثرت‌گرایی می‌پردازیم و پس از آن کثرت‌گرایی بیل و رستال را که موضوع اصلی مقاله حاضر است با دقت بیشتری تقریر می‌نماییم.

## ۲. کثرت‌گرایی در مورد منطق

کثرت‌گرایی در مورد منطق در قرن بیستم و بعد از ایجاد و معرفی نظام‌های مختلف منطقی مطرح شده است. برخی منطق‌دانان، از جمله گراتان گینس و شهید رحمان، ریشه‌های شکل‌گیری دیدگاه کثرت‌گرایی را در آثار هیو مک‌کال (Hugh MacColl) (۱۹۰۹-۱۸۳۱م) و مخالفتش با رویکرد غالب نسبت به منطق در زمان خود دانسته‌اند [9, pp12-13; 15, pp539-40]؛ باین‌حال شاید به این دلیل که هیچ تقریر منقحی از کثرت‌گرایی در آثار خود مک‌کال و نیز شارحین وی ارائه نشده، غالب فلاسفه در زمان حاضر ریشه‌های ایجاد کثرت‌گرایی را عمدتاً در کارهای کارنپ، به‌طور خاص در نحو منطقی زبان [5]، می‌دانند [6, pp497; 17, pp429]. اما اگرچه کثرت‌گرایان در ردّ موضع وحدت‌گرایان هم‌سخن هستند<sup>۱</sup>، خود به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین انواع کثرت‌گرایی اشاره شده است اما پیش از آن لازم است به این نکته اشاره شود که اگر کسی ادعا کند که اساساً معنای واژه «منطق» مبهم است، طبیعتاً می‌تواند مصادیق مختلفی را نیز برای یک نظام از منطق در نظر بگیرد که همگی به معانی مختلفی درست هستند. اما در این حالت بحث در مورد چیستی منطق است و این اختلاف در تعیین مصادیق منطق برای موضع وحدت‌گرایی تهدیدکننده نیست.

۱. در واقع این ادعایی دقیق نیست که کثرت‌گرایی لزوماً معادل ردّ هر تقریری از موضع وحدت‌گرایی است. علی‌الاصول کسی می‌تواند به معنایی موضع کثرت‌گرایی را بپذیرد که با قبول وحدت‌گرایی در یک حوزه خاص ناسازگار نباشد. این مطلب در بخش ۶ توضیح داده شده است.

کثرت‌گرایی هنگامی در مقابل وحدت‌گرایی دیدگاه قابل توجهی خواهد بود که بر اساس تغییر در معنای «منطق» صورت‌بندی نشده باشد. همچنین در مقاله حاضر هدف این نیست که تمامی دیدگاه‌هایی را که تحت عنوان «کثرت‌گرایی» قرار می‌گیرند بیان، نقد و ارزیابی نماییم. بنابراین در این بخش ضمن معرفی مهم‌ترین ادعاهایی که فیلسوفان مختلف تحت این عنوان مطرح نموده‌اند، به بررسی و نقد کثرت‌گرایی بیل و رستال می‌پردازیم.

## ۱-۲. کثرت‌گرایی نیوتن دا کاستا (Newton da Costa)

اولین نوع از کثرت‌گرایی که به معرفی آن می‌پردازیم، موضعی است که می‌توان به منطق‌دان و ریاضی‌دان برزیلی نیوتن دا کاستا (۱۹۲۹م) نسبت داد. دا کاستا در کتاب خود با عنوان «منطق کلاسیک و غیرکلاسیک: رساله‌ای در مبانی منطق» [7] به بیان این ادعا پرداخته است که ویژگی‌های هویتی (objects) که در زمینه‌های مختلف در موردشان استدلال می‌شود متفاوت از یکدیگر است؛ و این ویژگی‌های متفاوت در صورت‌های معتبر استدلال مؤثر هستند<sup>۱</sup>. به این معنی که ممکن است یک صورت استدلالی در مورد هویتی خاص معتبر باشد اما هنگامی که در مورد هویتی دیگر به کار رود استدلالی نامعتبر تلقی گردد. بنابراین از نظر دا کاستا متناسب با این تغییر در ویژگی هویتی که در موردشان استدلال می‌شود، به منطق‌ها و عملگرهای منطقی متفاوتی نیز نیاز است [14, pp198]. بر این اساس به‌عنوان مثال برای بررسی اعتبار استدلال‌هایی که در مورد هویت کوانتومی به کار می‌روند، به منطق کوانتومی نیاز است؛ درحالی‌که اعتبار استدلال‌هایی که به‌طور روزمره در زبان طبیعی انجام می‌شوند، برای مثال، در منطق ربط ارزیابی می‌شوند و منطق شهودی می‌تواند اعتبار استدلال‌هایی را که در مورد ساخت‌های ریاضیات ارائه می‌شوند بررسی کند.

## ۲-۲. کثرت‌گرایی کارنپ

نوع دیگری از کثرت‌گرایی را می‌توان بر مبنای خوانشی از اصل مدارا (the principle of tolerance) در کارهای کارنپ به او نسبت داد. بر اساس نظر کارنپ هر کس می‌تواند زبانی مخصوص به خود ایجاد کند و با ارائه و بیان روشن قواعد استنتاجی که در آن

۱. این کتاب دا کاستا تنها به زبان فرانسوی انتشار یافته و تا آن‌جا که ما جستجو کرده‌ایم ترجمه‌ای از آن به زبان انگلیسی وجود ندارد. به همین دلیل مطالب این بخش از کتاب پریست [14] استخراج شده است.

زبان بر استدلال‌ها حاکم است، یک نظام منطق ایجاد نماید. بر اساس کثرت‌گرایی کارنپ، معنای ادوات منطقی در نظام‌های مختلف منطقی با یکدیگر متفاوت است و در نتیجه تفاوت میان نظام‌های مختلف منطقی در ارزیابی استدلال‌ها به مناقشه‌ای در مورد واژگان مختلف، نه در مورد ادعایی واحد، مبدل خواهد شد [8, pp344]. در این حالت در واقع نظام‌های مختلف منطق دارای زبانی متفاوت از یکدیگر هستند. بر اساس این نوع از کثرت‌گرایی آنچه موجب ترجیح منطق‌ها نسبت به یکدیگر می‌شود امری کاملاً عمل‌گرایانه و وابسته به هدفی است که از به‌کارگیری منطق در نظر داریم. این اهداف مختلف در واقع منجر به انتخاب زبان‌های متفاوتی به‌منظور ارزیابی اعتبار استدلال‌ها می‌شوند و زبان‌های مختلف نیز دارای قواعد استنتاجی متفاوتی هستند که نظام‌های مختلف منطق را ایجاد می‌نمایند. بنابراین اگر بخواهیم اعتبار یک استدلال را بررسی نماییم، ناگزیریم این اعتبار را درون یک زبان مشخص بررسی نماییم. بیرون از یک زبان خاص نمی‌توان اعتبار یک استدلال را بررسی نمود [17, pp430]. بر اساس کثرت‌گرایی کارنپ منطق‌های مختلف دارای زبان‌های مختلف و قواعد استنتاج مخصوص به خود هستند و می‌توانند اعتبار استدلال‌ها را به شیوه‌های متفاوتی ارزیابی نمایند. ارزیابی تمامی این نظام‌های منطق از اعتبار استدلال‌ها بسته به قواعد استنتاجی که در آن زبان مشخص شده درست است.

## ۲-۳. کثرت‌گرایی هارتری فیلد (Hartry Field)

هارتری فیلد نوع دیگری از کثرت‌گرایی را معرفی می‌کند که همانند کثرت‌گرایی کارنپ بر اساس اهداف مختلفی که می‌توان از به‌کارگیری منطق داشت صورت‌بندی می‌شود؛ با این تفاوت که به‌زعم فیلد ما حتی برای حصول یک هدف مشخص نیز، بر اساس هنجارهای شناختی (epistemic norms) مختلفی که در نظر داریم، می‌توانیم منطق‌های مختلفی داشته باشیم [8, pp355]. در واقع فیلد در مورد خود این هنجارهای شناختی قائل به کثرت‌گرایی است و در نتیجه منطق‌های مختلفی نیز می‌توانند به‌منظور دستیابی به انواع مختلفی از هنجارهای شناختی مناسب باشند. کثرت‌گرایی فیلد مبتنی بر نوعی آنتی‌رنالیسم هنجاری (normative antirealism) است که بنا بر بیان خود او «اظهارگرایی نسبی‌باورانه» (relativist expressivism) نام دارد. بنابر این دیدگاه هنجارهای شناختی مختلفی وجود دارند که می‌توانند در شکل‌گیری باورها مؤثر

باشند و هر شخصی یک یا چند مورد از این هنجارها را در ایجاد باورهایش به کار می‌گیرد. هر شخص در مورد این‌که این هنجارهای شناختی به چه میزان مناسب هستند نگرشی مخصوص به خود دارد. این نگرش بر اساس دیدگاه او نسبت به نتیجه اتخاذ آن هنجارها حاصل می‌آید [8, pp354]. در چنین شرایط صحبت از درستی یا نادرستی یک هنجار شناختی چندان معنادار نیست بلکه تنها می‌توان اتخاذ یک هنجار شناختی را نسبت به دیگری بهتر یا بدتر دانست. نتیجه بیان اخیر اتخاذ موضع کثرت‌گرایی در مورد هنجارهای شناختی خواهد بود. بنابراین از آن‌جا که نسبت به یک هدف مشخص نیز می‌توان هنجارهای شناختی مختلفی را در نظر داشت، در دستیابی به این هنجارهای شناختی در مورد یک هدف مشخص نیز نظام‌های مختلف منطبق می‌توانند نسبت به یکدیگر بهتر یا بدتر باشند اما هیچ نظامی از منطق وجود ندارد که بتوان آن را بهترین نظام منطقی به‌منظور دستیابی به هدفی مشخص دانست [19, pp16].<sup>۱</sup>

#### ۲-۴. کثرت‌گرایی استوارت شپیرو (Stewart Shapiro)

براساس چهارمین نوع از انواع کثرت‌گرایی که در مقاله حاضر به آن اشاره می‌شود، اعتبار یا عدم اعتبار یک استدلال به زمینه‌ای که در آن به کار گرفته می‌شود وابسته است؛ بنابراین متناسب با هر زمینه‌ای به یک نظام منطقی متفاوت نیاز است تا اعتبار استدلال‌هایی را که در آن زمینه ارائه شده‌اند ارزیابی نماید. این نوع از کثرت‌گرایی برای اولین بار توسط شپیرو و در مقاله *انواع کثرت‌گرایی و نسبی‌باوری برای منطق* [21] معرفی شده است<sup>۲</sup> و می‌توان آن را زمینه‌گرایی در مورد منطق (logical contextualism) نامید. به بیان دیگر درستی یک منطق بر اساس توانایی ارزیابی مناسب از استدلال‌هایی است که در یک زمینه مشخص ارائه می‌شوند و اعتبار این استدلال‌ها به زمینه‌ای وابسته است که در آن ارائه شده‌اند؛ بنابراین از آن‌جا که زمینه‌های متفاوتی داریم که در آن استدلال ارائه می‌شود، نظام‌های مختلفی از منطق خواهیم داشت که همگی درست هستند (23, pp70; pp100).

۱. اخیراً نوعی از کثرت‌گرایی توسط راسل و بلک‌ترینر [4] معرفی شده است که علی‌الادعاه هنجاری بودن منطق را نپذیرفته و به جای آن اهداف معرفتی را در دفاع از کثرت‌گرایی دخیل دانسته است. این رویکرد حداقل به‌ظاهر متفاوت از کثرت‌گرایی فیلد است اما به این دلیل که نقطه شروع این نوع کثرت‌گرایی حذف ویژگی هنجاری بودن منطق و به‌نوعی تفسیری متفاوت از چیستی منطق است، در مقاله حاضر به شرح جزئیات آن نپرداخته‌ایم.

۲. این مقاله چند سال بعد به عنوان فصل دوم از کتاب شپیرو با عنوان *انواع منطق* [22] نیز منتشر شده است.

شایان توجه است که نوع دیگری از کثرت‌گرایی نیز توسط شپیرو معرفی و تحت عنوان «کثرت‌گرایی در مورد منطق به عنوان مدل»<sup>۱</sup> نامیده شده است. بر اساس این نوع از کثرت‌گرایی زبان طبیعی واسطه (medium) انجام هرگونه استدلالی است و زبان صوری منطق یک مدل ریاضی از زبان طبیعی است. اما زبان طبیعی حاوی ابهام است و ما با وجود همین ابهام در زندگی روزمره استدلال می‌نماییم. درحالی‌که زبان صوری منطق علی‌الادعاء فاقد ابهام و کاملاً شفاف است. بنابراین در مدل کردن استدلال‌های یک زبان طبیعی به وسیله یک زبان صوری، تنها برخی از ویژگی‌های استدلال در زبان طبیعی به‌خوبی نمایش داده می‌شوند و برخی دیگر در نظر گرفته نشده و حذف می‌گردند. باید توجه داشته باشیم که یک مدل همیشه مدل چیزی است و هیچ‌گاه با چیزی که مدل شده یکسان نخواهد بود [20, pp49-50]. در نتیجه برای مدل کردن زبان طبیعی علی‌الاصول می‌توان مدل‌هایی متفاوت و ناسازگار با یکدیگر داشت که یک شیوه استدلال را به انحاء گوناگون مدل کنند. در این حالت آن‌چه باعث می‌شود یک نظام منطقی خاص مورد استفاده قرار بگیرد، هدفی است که از به‌کارگیری آن در نظر داریم [6, pp500]. از آن‌جا که درستی یک مدل به هدفی که از به‌کارگیری آن در نظر است وابسته است، درستی یک نظام منطقی نیز متناسب با این هدف مشخص خواهد شد؛ بنابراین نظام‌های مختلف منطقی درست خواهیم داشت. اکنون لازم است کثرت‌گرایی بیل و رستال را با تفصیل بیشتری تقریر نموده و پس از آن ادعا را بررسی نماییم که کثرت‌گرایی بیل و رستال مبتنی بر قبول نسبی‌باوری نبوده و در یک زبان واحد ارائه شده است.

### ۳. کثرت‌گرایی بیل و رستال

کثرت‌گرایی بیل و رستال ابتدا در مقالات [1] و [2] معرفی گردید و پس از گذشت چند سال، تقریری منقح از آن، به همراه بررسی بسیاری از انتقادات مطرح‌شده در مورد این دیدگاه در کتاب کثرت‌گرایی در مورد منطق [3] تجمیع و منتشر شد. در مقاله حاضر به‌منظور یکنواختی و انسجام بحث کثرت‌گرایی بیل و رستال را تنها با ارجاع به همین کتاب تقریر می‌نماییم.

۱. شپیرو خودش در کتاب *ابهام در متن* [20] اشاره‌ای به عنوان «کثرت‌گرایی» نکرده است اما مبانی ایجاد نگرش او در مورد کثرت‌گرایی در این کتاب بیان شده‌اند. تصریح به کثرت‌گرایی به عنوان مدل در [6] و [20] آمده است.

از نظر بیل و رستال هدف از به‌کارگیری علم منطق بررسی اعتبار استدلال‌ها (arguments) است. هر استدلالی از تعدادی مقدمه و حداقل<sup>۱</sup> یک نتیجه تشکیل شده است. اما معنای «اعتبار» یک استدلال در زبان طبیعی مبهم است و باید به‌نحوی دقیق گردد. پیش از تدقیق معنای این واژه، لازم است ابتدا مشخص کنیم که اساساً منظورمان از یک استدلال چیست؟ برای این منظور ویژگی‌هایی را مشخص می‌نماییم که یک استدلال را از غیراستدلال متمایز می‌کند. از آن‌جا که هدف هر نظامی از منطق بررسی اعتبار استدلال‌هاست، در هر نظامی از منطق این ویژگی‌ها باید در بررسی اعتبار استدلال‌ها لحاظ شوند؛ در غیر این صورت آن نظام قابل قبول نخواهد بود. بنابر نظر بیل و رستال این ویژگی‌های اساسی (core features) عبارتند از ۱- ضروری بودن (necessity)؛ ۲- هنجاری بودن (normativity)؛ و ۳- صوری بودن (formality). از این پس این ویژگی‌ها را به اختصار شرایط مقبولیت (admissibility) می‌نامیم. بنابر ویژگی ضروری بودن صدق تمامی مقدمات یک استدلال صدق نتیجه‌ی آن استدلال را ضروری می‌کند. به بیان دقیق‌تر، در یک استدلال معتبر ضرورتاً اگر مقدمات صادق باشند، نتیجه نیز صادق است. هنجاری بودن یک استدلال معتبر به این معناست که اگر کسی صدق مقدمات یک استدلال معتبر را قبول کند اما صدق نتیجه‌ی آن را قبول نکند به‌لحاظ معرفتی اشتباه کرده است. توجه کنید که عدم قبول صدق نتیجه هم می‌تواند با قبول کذب آن تحقق یابد و هم با عدم اتخاذ موضع نسبت به صدق یا کذب آن. بنابراین قبول صدق مقدمات یک استدلال معتبر به‌همراه قبول کذب نتیجه یا عدم اتخاذ موضع نسبت به صدق یا کذب نتیجه یک اشتباه معرفتی محسوب می‌شود. همچنین بنابر دیدگاه معمول، ویژگی صوری بودن منطق به این معناست که منطق در مورد صورت، و نه در مورد ماده‌ی، استدلال‌هاست. بیل و رستال یک معنای واحد را برای صوری بودن مشخص نمی‌کنند [3, pp22] اما از نظر بیل و رستال هر معنایی که از صوری بودن منطق ارائه شود باید به‌گونه‌ای باشد که حداقل به این دو شرط متعهد باشد: ۱- این معنا برخلاف رویه اصلی سنت منطق نباشد؛ ۲- بر اساس این معنا ثوابت منطقی عطف، فصل، نقیض و قوانین حاکم بر آن‌ها صوری دانسته شوند. بر این اساس بیل و رستال با استفاده از

۱. واژه «حداقل» به این دلیل به‌کار رفته است که ممکن است کسی وجود چندین نتیجه را نیز برای استدلال بپذیرد [3, pp14]. در چنین حالتی یک استدلال معتبر خواهد بود اگر در تمامی مواردی که همه مقدمات صادق هستند، حداقل یکی از نتایج صادق باشد. در این مقاله از بیان جزئیات مربوط به استدلال‌های با بیش از یک مقدمه صرف نظر شده است.



بحثی که مک‌فارلن در مورد صوری‌بودن منطق در رساله دکتری خود با عنوان گفتن /این که منطق صوری است به چه معناست؟ [13] مطرح می‌کند، چهار پیشنهاد متفاوت را به منظور توضیح این ویژگی مطرح نموده و ادعا می‌کنند هر نظامی از منطق باید حداقل در برخی از این معانی صوری باشد. بر اساس معنای صوری‌بودن<sup>۱</sup>، منطق علم بررسی الگوها و فرم‌های قابل قبول استدلال است و به همین دلیل منطق علمی الگو-وار (schematic) است. بر اساس معنای صوری‌بودن<sup>۲</sup> منطق علمی است که هنگامی برای چگونه اندیشیدن ارائه می‌کند، به گونه‌ای که مربوط به مطلق اندیشیدن باشد نه مربوط به یک محتوای گزاره‌ای خاص. بر اساس معنای صوری‌بودن<sup>۳</sup> منطق علمی است که اعتبار استدلال‌ها را به گونه‌ای بررسی می‌کند که اگر استدلالی معتبر شناخته شد با تغییر عبارات اشاره‌کننده (denoting terms) و جایگزینی آن‌ها با عباراتی دیگر استدلال همچنان معتبر باقی بماند. بر اساس معنای صوری‌بودن<sup>۴</sup> منطق علمی است که اعتبار استدلال‌ها را به گونه‌ای کاملاً مجرد از محتوای معناشناختی اندیشه بررسی می‌نماید.<sup>۱</sup> هر نظامی از منطق لازم است حداقل به برخی از این معانی صوری باشد.

اکنون با در نظر داشتن نکات فوق، می‌توان چنین بیان کرد که یک استدلال هنگامی منطقاً معتبر است که اولاً دارای هر سه شرط مقبولیت باشد و ثانیاً در هر حالتی (case) که مقدماتش صادق باشند، نتیجه نیز صادق باشد. این معنای از معتبربودن یک استدلال در واقع قلب کثرت‌گرایی بیل و رستال است و با عنوان تز عمومی<sup>۲</sup> تارسکی (General Tarski Thesis) به آن اشاره می‌شود:

GTT: یک استدلال از مجموعه مقدمات  $\Sigma$  به نتیجه  $\Phi$  معتبر است اگر و تنها اگر در هر حالتی که تمامی اعضای  $\Sigma$  صادق باشند،  $\Phi$  نیز صادق باشد.

با قبول GTT، رستال و بیل ادعا می‌کنند که معنای «اعتبار» بر اساس شرایط و محدودیت‌هایی که برای معنای عبارت «حالت» در نظر می‌گیریم تغییر می‌کند. اما از آن جا که حداقل دو معنای متفاوت را می‌توان برای «حالت» در نظر گرفت، حداقل دو معنای متفاوت نیز برای «اعتبار» خواهیم داشت. در نتیجه با فرض این که این معنای «اعتبار» شرایط سه‌گانه ضروری بودن، هنجاری بودن و صوری بودن را نیز داشته باشند،

۱. اگرچه این معانی مختلف از صوری‌بودن منطق تا اندازه‌ی زیادی شبیه به یکدیگر به نظر می‌رسند، این چنین نیست که تمامی منطق‌دانان آن‌ها را هم‌مصادق یکدیگر بدانند. برای مثال از نظر فرگه منطق در دو معنای اول صوری است اما او صوری‌بودن منطق را به معنای سوم و چهارم نمی‌پذیرد [3, pp22].

۲. منظور از عمومی‌بودن این تز این است که مختص هیچ نظام مشخصی از منطق نیست.

حداقل دو نظام مختلف از منطق خواهیم داشت که اعتبار استدلال‌ها را بر اساس معانی مختلفی از اعتبار، به‌درستی ارزیابی می‌کنند؛ و درواقع حداقل دو نظام درست منطق خواهیم داشت. بنابراین رستال و بیل تلاش می‌کنند اولاً معنای «اعتبار» را برای چند نظام منطق از جمله منطق کلاسیک، منطق ربط و منطق شهودی مشخص نمایند و ثانیاً تحقق شرایط مقبولیت را برای هر کدام از این منطق‌ها نشان دهند. بیان تمامی نکات و جزئیاتی که بیل و رستال برای انجام این کار مطرح می‌کنند، حداقل برای هدف مقاله حاضر ضروری نیست؛ بنابراین ما در این مقاله با فرض این‌که شرایط مقبولیت برای منطق کلاسیک برقرار است، صرفاً طرح کلی تلاش بیل و رستال را به‌منظور مشخص نمودن معنای «اعتبار» و نشان دادن برقراری شرایط مقبولیت در مورد منطق ربط و منطق شهودی بیان می‌نماییم.

اگر بخواهیم اعتبار استنتاج‌ها را در منطق کلاسیک بر اساس مفهوم جهان‌های ممکن توضیح دهیم، لازم است به‌جای عبارت «حالت» در  $GTT_c$  عبارت «جهان ممکن» را قرار می‌دهیم. در این حالت آن را با نماد  $GTT_c^1$  نمایش داده و به صورت زیر بیان می‌کنیم:

$GTT_c$ : یک استدلال از مجموعه مقدمات  $\Sigma$  به  $\phi$  در منطق کلاسیک معتبر است اگر و تنها اگر در هر جهان ممکن که تمامی اعضای  $\Sigma$  صادق باشند،  $\phi$  نیز صادق باشد.

اما مشخص است که  $GTT_c$  برای ارزیابی اعتبار یک استدلال در منطق ربط مناسب نیست. به عنوان مثال استدلال‌های  $\phi \wedge \sim \phi \vdash \phi$  و  $\phi \vdash \phi \vee \sim \phi$  بر اساس  $GTT_c$  در منطق کلاسیک معتبر خواهد بود اما می‌دانیم که این استدلال‌ها در منطق ربط نامعتبر ارزیابی می‌شوند. بیل و رستال به‌عنوان جایگزین عبارت «حالت» در مورد منطق ربط از عبارت «موقعیت» (situation) استفاده می‌کنند. یک موقعیت قسمتی از یک جهان ممکن است که لزوماً نه کامل است و نه سازگار. درواقع در  $GTT_c$  یک جهان ممکن موقعیتی است که کامل و سازگار باشد؛ به این معنی که ارزش صدق هر گزاره‌ای در آن مشخص شده است و این چنین نباشد که در آن صدق یک گزاره و نقیضش توأمأً تحقق یابند. اما در موقعیت‌ها شرط کامل بودن لزوماً برقرار نیست و نیز این چنین نیست که به فرض وجود ناسازگاری در یک موقعیت صدق هر گزاره‌ای در آن نتیجه شود. موقعیت‌ها را می‌توان چیزی مانند داستانی تخیلی فرض کرد که ممکن است گزاره‌ی  $\phi$  و نقیضش در آن توأمأً صادق باشند و در عین حال  $\phi$  در آن صادق نباشد. درواقع در

۱. در  $GTT_c$  حرف c مخفف classic است.

موقعیت‌ها اصل انفجار (explosion) برقرار نیست. همچنین از آن‌جایی که موقعیت‌ها کامل نیستند، ارزش صدق گزاره‌ها در یک موقعیت می‌تواند نامتعیین باشد. در نتیجه این‌چنین نیست که اگر  $\Phi$  در یک موقعیت صادق نباشد، لزوماً نقیضش صادق باشد [3, pp51].

بر اساس نظر بیل و رستال معنای ادوات عطف، فصل و نقض چه در منطق کلاسیک و چه در منطق ربط یکسان است و آن‌چه رفتار این دو ادوات را در این دو نظام متفاوت می‌کند ویژگی‌هایی است که یک موقعیت را از یک جهان ممکن متمایز می‌گرداند. به‌عنوان مثال بیل و رستال معنای ادوات نقض را چه در منطق کلاسیک و چه در منطق ربط یکسان دانسته و به‌عنوان یک پیشنهاد برای معنای این ادوات سه شرط زیر را معرفی می‌کنند که بر اساس رابطه‌ی دوتایی هم‌سازی (compatibility) صورت‌بندی شده است. این رابطه با حرف  $C$  مشخص شده است:

۱- جهان  $w$  وجود دارد به‌گونه‌ای که هر موقعیت  $s$  وقوع‌یافته ( $s$  actual) جزئی از جهان  $w$  است.

۲-  $w$  یک جهان است اگر و تنها اگر  $wCw$ ؛ و اگر  $wCs$  آن‌گاه  $s$  جزئی از  $w$  باشد.

۳- اگر  $sCt$ ، درحالی‌که  $s'$  جزئی از  $s$  و  $t'$  جزئی از  $t$  باشد، آن‌گاه  $s'Ct'$

شرط اول بیان می‌کند که یک جهان ممکن  $w$  وجود دارد که هر موقعیتی که وقوع‌یافته باشد جزئی از  $w$  است. بر اساس شرط دوم، جهان‌های ممکن موقعیت‌های بیشین خود-هم‌ساز (maximal self-compatible) هستند و بر اساس شرط سوم هم‌ساز بودن کل به هم‌سازی اجزاء می‌انجامد. در منطق کلاسیک  $\Phi$  صادق است اگر  $\sim\Phi$  در هیچ موقعیتی (و درواقع در  $w$ ) صادق نباشد و  $\Phi$  صادق نیست اگر موقعیتی وجود داشته باشد که  $\sim\Phi$  در آن صادق باشد. باید توجه داشت که در منطق کلاسیک رفتار ادوات نقیض وابسته به هم‌سازی موقعیت‌ها با یکدیگر نیست. اما در معناشناسی ادوات نقض در منطق ربط این شرایط صدق به هم‌سازی موقعیت‌ها نسبت به یکدیگر وابسته است. بر اساس این معناشناسی،  $\sim\Phi$  در  $s$  صادق است اگر و تنها اگر برای هر  $s'$  که  $sCs'$ ،  $\Phi$  در  $s'$  صادق نباشد. بنابراین  $\sim\Phi$  می‌تواند در  $s$  صادق باشد و در عین حال  $\Phi$  در  $s'$  صادق نباشد با این شرط که  $s$  و  $s'$  هم‌ساز نباشند اما رخداد چنین وضعیتی در منطق کلاسیک ممکن نیست. بنابراین اگرچه معنای ادوات نقض در هر دو نظام منطق کلاسیک و ربط یکسان است، بر اساس شرایطی که موقعیت‌ها تحمیل می‌نمایند در این دو نظام رفتار متفاوتی خواهد داشت.

اکنون بر اساس آنچه در مورد موقعیت‌ها بیان شد، می‌توان خوانشی را از GTT برای منطق ربط ارائه داد:

$GTT_R$ : یک استدلال از مجموعه مقدمات  $\Sigma$  به  $\phi$  به لحاظ ربطی معتبر است اگر و تنها اگر در هر موقعیتی که تمامی اعضای  $\Sigma$  صادق باشند،  $\phi$  نیز صادق باشد. بر اساس  $GTT_R$ ، برای مثال، دیگر استدلال  $\phi \wedge \sim \phi \vdash \phi$  معتبر نخواهد بود زیرا برخلاف جهان‌های ممکن موقعیت‌ها کامل نیستند و ممکن است در یک موقعیت  $\phi \wedge \sim \phi$  صادق باشد در حالی که  $\phi$  صادق نباشد. اکنون اگر  $GTT_R$  واجد شرایط مقبولیت نیز باشد، می‌توان ادعا کرد که یک نظام دیگری از منطق وجود دارد که درست است. از شرایط مقبولیت، شرط ضرورت برای  $GTT_R$  برقرار است زیرا هر استدلالی که در منطق ربط معتبر باشد در منطق کلاسیک نیز معتبر است و بنابر فرض شرط ضرورت برای منطق کلاسیک برقرار است. همچنین  $GTT_R$  به هر چهار معنایی که از «صوری بودن» مطرح شد، صوری است و همانند منطق کلاسیک، نتایج حاصل از استدلال‌هایی که بر اساس  $GTT_R$  معتبر دانسته می‌شوند هنجاری هستند [3, pp54-5]. بنابراین تاکنون دو نظام منطق کلاسیک و منطق ربط شرایط یک نظام منطق درست را دارا هستند و هر دو به یک اندازه درست دانسته می‌شوند؛ بنابراین کثرت‌گرایی در مورد منطق نتیجه می‌شود.

مشابه همین مطلب در مورد منطق شهودی نیز برقرار است. در نظام منطق شهودی یک استدلال معتبر است اگر و تنها اگر هر ساختی (construction) برای مقدمات، ساختی برای نتیجه نیز باشد. در طرح کلی GTT برای منطق شهودی عبارت «حالت» به طبقه (stage) تعبیر می‌شود. مشابه موقعیت‌ها، طبقه‌ها نیز می‌توانند ناتمام باشند. همچنین طبقه‌ها توسعه‌پذیر (extensible) هستند به این معنی که به یک طبقه می‌تواند گزاره‌هایی جدید اضافه شود به طوری که ارزش صدق تمامی گزاره‌های قبلی حفظ شوند. در این حالت اگر  $s'$  توسعه‌ای از  $s$  باشد،  $s$  و  $s'$  تحت رابطه دوتایی جزئاً مرتب شمول قرار می‌گیرند و در این حالت می‌نویسیم:  $s \sqsubseteq s'$ . با توجه به این بیان، اگر  $s'$  توسعه‌ای از  $s$  باشد و گزاره  $\phi$  در  $s$  صادق باشد، در  $s'$  نیز صادق خواهد بود. براحتی می‌توان مشاهده کرد که قانون طرد شق ثالث قضیه‌ای از منطق شهودی نیست

۱. یک رابطه جزئاً مرتب رابطه‌ای است که انعکاسی  $(\forall s: s \sqsubseteq s)$ ، غیرتقارنی  $(\forall s, s': (s \sqsubseteq s' \ \& \ s' \sqsubseteq s) \Rightarrow s = s')$  و متعدی  $(\forall s, s': (s \sqsubseteq s' \ \& \ s' \sqsubseteq s'') \Rightarrow s \sqsubseteq s'')$  باشد.

زیرا این چنین نیست که در تمامی طبقه‌ها صدق  $\varphi \vee \sim\varphi$  متعین شود. در واقع به این دلیل که طبقه‌ها می‌توانند ناتمام باشند، ممکن است در یک طبقه نه ارزش صدق  $\varphi$  متعین شده باشد و نه ارزش صدق  $\sim\varphi$ . البته هیچ طبقه‌ای صدق عبارت  $(\varphi \vee \sim\varphi)$  را متعین نمی‌کند و بنابراین می‌توان صدق عبارت  $(\varphi \vee \sim\varphi)$  را نتیجه گرفت. اما در طبقه‌ها صدق  $\sim\sim\varphi$  به این معناست که در هیچ طبقه‌ای  $\sim\varphi$  صادق نیست و این بیان متفاوت است از این که گفته شود  $\varphi$  صادق است [3, pp66]. با توجه به این توضیحات می‌توان موردی از طرح کلی GTT را برای منطق شهودی به این شکل بیان نمود:

$GTT_1$ : یک استدلال از مجموعه مقدمات  $\Sigma$  به  $\varphi$  به‌لحاظ شهودی معتبر است اگر و تنها اگر در هر طبقه‌ای که تمامی اعضای  $\Sigma$  صادق باشند،  $\varphi$  نیز صادق باشد.<sup>۱</sup> بیل و رستال  $GTT_1$  را دارای شرایط مقبولیت نیز می‌دانند. هر استدلالی که در منطق شهودی معتبر باشد در منطق کلاسیک نیز معتبر است؛ بنابراین شرط ضرورت برای  $GTT_1$  برقرار است. همچنین منطق شهودی به هر چهار معنای صوری بودن صوری است و قبول نتایج استدلال‌هایی که در منطق شهودی معتبر شمرده می‌شوند، با قبول مقدمات آن استدلال الزام‌آور است [3, pp69-70]. بنابراین به فرض قبول روند کلی استدلال بیل و رستال اولاً کثرت‌گرایی در مورد منطق برقرار است و ثانیاً حداقل سه نظام منطق کلاسیک، ربط و شهودی به یک اندازه درست هستند.

در انتهای این بخش لازم است به دو نکته تاکید شود. نکته اول این که بر اساس ادعای بیل و رستال مهم‌ترین تفاوت کثرت‌گرایی ایشان با سایر انواع کثرت‌گرایی، این است که علی‌الادعاء در یک زبان نظام‌های مختلف منطقی درست وجود دارند [3, pp78]. نکته دیگر این که بیل و رستال کثرت‌گرایی خود را متفاوت از نسبی‌باوری دانسته و اساساً خود را نسبی‌باور نمی‌دانند [3, pp88]. به دلیل اهمیت این موضوع، در ادامه ابتدا معنای نسبی‌باوری در مورد منطق را بررسی کرده و پس از آن تحقق آن را در مورد انواع مختلف کثرت‌گرایی، و از جمله کثرت‌گرایی بیل و رستال، بررسی می‌کنیم.

۱. با توجه به معنای غیرواقع‌گرایانه‌ی صدق در منطق شهودی در  $GTT_1$  باید به جای «صادق بودن» از مفهوم «تصدیق شدن» (satisfy) استفاده شود اما به‌منظور حفظ یکنواختی در صورت‌های مختلف طرح عمومی تارسکی، از ایجاد این تغییر چشم‌پوشی کرده‌ایم.

#### ۴- نسبی‌باوری؛ و کثرت‌گرایی بیل و رستال

حداقل در نگاه اول دو دیدگاه نسبی‌باوری و کثرت‌گرایی بسیار شبیه یکدیگر به نظر می‌رسند اما این دو دیدگاه در واقع متمایز از یکدیگرند. نسبی‌باوری در مورد پدیده X به این معناست که شرح درست (the correct account) X تابعی است از مجموعه متمایزی از امور واقع. اگر این مجموعه متمایز را با Y نشان دهیم، نسبی‌باوری در مورد X را می‌توان به این صورت نمایش داد: شرح درست X وابسته به Y است [6, pp492].<sup>۱</sup> درحالی‌که کثرت‌گرایی در مورد پدیده X به این معناست که حداقل دو شرح درست متفاوت در مورد X وجود دارد. با توجه به این بیان، مشخص است که نه لزوماً نسبی‌باوری در مورد X به کثرت‌گرایی در مورد X منجر می‌شود و نه برعکس، کثرت‌گرایی در مورد X به نسبی‌باوری در مورد X. نسبی‌باوری در مورد X هنگامی به کثرت‌گرایی در مورد X منجر خواهد شد که برای مجموعه Y حداقل دو مصداق متمایز، برای مثال  $Y_1$  و  $Y_2$ ، قائل شویم. در چنین شرایطی دو نظام درست در مورد X خواهیم داشت که هر دو درست هستند با این تفاوت که یکی نسبت به  $Y_1$  درست است و دیگری نسبت به  $Y_2$ . اما بدون قبول حداقل دو مصداق متمایز برای Y نسبی‌باوری به کثرت‌گرایی منجر نخواهد شد [6, pp493]. به‌طور مشابه علی‌الاصول کسی می‌تواند در مورد X کثرت‌گرا باشد اما نسبی‌باور نباشد. به‌عنوان مثال فرض کنید به‌منظور تبیین یک مجموعه از مشاهدات، دست‌کم دو نظریه علمی وجود داشته باشد که با یکدیگر ناسازگار باشند اما به یک میزان آن مجموعه مشاهدات را تبیین نمایند. در این حالت اگر کسی درستی یک نظریه علمی را به معنای توانایی تبیین مشاهداتی بدانند که قرار است تبیین شوند، دو نظریه علمی متمایز و درست خواهیم داشت و در نتیجه چنین فردی در مورد درستی نظریه‌های علمی در آن حوزه دیدگاه کثرت‌گرایی را پذیرفته است. اما این شخص ملزم به قبول نسبی‌باوری در مورد درستی نظریه‌های علمی نیست زیرا می‌تواند درستی یک نظریه علمی را وابسته به امور متمایز دیگری نداند. بنابراین در حالت کلی هیچ‌کدام از دو رویکرد نسبی‌باوری و کثرت‌گرایی در مورد X، به تنهایی و بدون افزودن مقدمات دیگری مستلزم یکدیگر نیستند.

۱. این معنای از نسبی‌باوری را معمولاً با نسبی‌باوری عرفی (folk-relativism) مشخص می‌کنند [22, pp7]. این نوع از نسبی‌باوری مربوط به هیچ موضوع مشخصی نیست و می‌توان آن را در مورد صدق، ارزش‌های اخلاقی، استانداردهای توجیه و درستی یک نظام منطقی به‌کار برد.

با این توضیح، به‌طور خاص نسبی‌باوری در مورد منطق به این معناست که درستی یک نظام از منطق وابسته به مجموعه متمایز Y است. اکنون می‌توان چنین بیان کرد که تمامی انواع کثرت‌گرایی که در بخش دوم معرفی شدند، متضمن قبول نسبی‌باوری هستند زیرا در تمامی آن‌ها درستی یک نظام از منطق بر اساس مؤلفه دیگری تعیین می‌شود که متمایز از آن نظام منطق است. تفاوت میان این دیدگاه‌ها تنها در مورد چگونگی تعیین مؤلفه متمایزی است که درستی منطق به آن وابسته است. این مؤلفه متمایز در مورد کثرت‌گرایی دا کاستا ویژگی ماهیاتی است که در موردشان استدلال انجام می‌شود؛ در مورد کثرت‌گرایی کارنپ زبانی است که بنا بر هدفی مشخص استدلال در آن انجام می‌شود؛ در مورد کثرت‌گرایی فیلد مجموعه هدف و هنجارهای شناختی مورد نظر از به‌کارگیری منطق است؛ در مورد تقریر زمینه‌گرایانه از کثرت‌گرایی زمینه‌ای است که استدلال در آن انجام می‌شود؛ و در مورد کثرت‌گرایی در مورد منطق به عنوان مدل مجموعه هدف و آن دسته از ویژگی‌هایی است که در مدل لحاظ شده‌اند. مشخص است که اگر این مؤلفه‌های متمایز در هر یک از انواع مختلف کثرت‌گرایی تنها یک مصداق داشته باشد، نتیجه حاصل از قبول هر یک از این انواع کثرت‌گرایی تنها یک نظام درست منطق خواهد بود. بنابراین تمامی این انواع از کثرت‌گرایی با قبول نسبی‌باوری در مورد درستی یک نظام از منطق و قبول وجود حداقل دو مصداق برای مؤلفه Y دیدگاهی کثرت‌گرایانه را اتخاذ کرده‌اند.

با این حال همان‌طور که بیان شد، بیل و رستال کثرت‌گرایی خود را نوعی از نسبی‌باوری نمی‌دانند. اما آیا این ادعای بیل و رستال قابل قبول است؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید تأکید کنیم که بیل و رستال معنای مورد نظر را خود از نسبی‌باوری مشخص نکرده‌اند. اما اگر معنای مورد نظر ایشان همین معنایی از نسبی‌باوری باشد که در بالا بیان شد، پاسخ به این پرسش منفی است. درست است که کثرت‌گرایی بیل و رستال، همان‌طور که خود نیز تصریح می‌کنند، مبنی بر قبول نسبی‌باوری بر اساس مؤلفه‌هایی مانند فرهنگ، جامعه و مانند آن نیست [3, pp88] اما ادعای این‌که کثرت‌گرایی ایشان اساساً متضمن نسبی‌باوری نیست، با این ادعایشان ناسازگار است که درستی یک نظام از منطق بر اساس چگونگی تعیین معنای «حالت» در GTT مشخص می‌شود. در کثرت‌گرایی بیل و رستال آن مؤلفه متمایز که شرح درست منطق وابسته به آن است همان معنایی است که در GTT برای «حالت» در نظر می‌گیرند. همچنین باید

توجه داشت که انتخاب این که در هر زمینه‌ای کدام یک از معانی «حالت» را در GTT به کار ببریم خودش مبتنی بر هدف یا زمینه‌ای است که استدلال در آن انجام می‌شود. بنابراین در واقع می‌توان درستی یک نظام از منطق را وابسته به همین هدف یا زمینه‌ای دانست که استدلال در آن انجام می‌شود. با توجه به این که بیل و رستال حداقل سه معنای متفاوت را برای «حالت» قابل قبول می‌دانند، کثرت‌گرایی ایشان نتیجه‌ای حاصل از نسبی‌باوری ایشان در مورد منطق خواهد بود که بر اساس این معانی متفاوت از «حالت» به سه نظام متمایز و درست از منطق می‌انجامد. بنابراین همانند دیگر انواع کثرت‌گرایی، کثرت‌گرایی بیل و رستال مبتنی بر قبول نسبی‌باوری و قبول حداقل دو مصداق برای مؤلفه Y است.

##### ۵. تغییر زبان در کثرت‌گرایی بیل و رستال

چنان که دیدیم بیل و رستال ادعا می‌کنند کثرت‌گرایی ایشان در یک زبان واحد ارائه شده است و تلاش می‌کنند حداقل در مورد برخی از ادوات منطقی این یکسانی معنا را مشخص نمایند. اما در هیچ کدام از دیگر انواعی از کثرت‌گرایی که در بخش ۲ معرفی شدند ادعا نمی‌شود که در یک زبان واحد چند نظام متمایز و درست منطق وجود دارد. کثرت‌گرایی کارنپ صراحتاً بر مبنای تفاوت میان زبان‌ها پایه‌گذاری شده است و در دیگر انواع کثرت‌گرایی نیز به واسطه وجود مؤلفه متمایزی که درستی یک نظام منطق وابسته به آن است و نیز قواعد استنتاجی که بر اساس آن مؤلفه متمایز در آن نظام منطق استفاده می‌شوند، معانی حداقل برخی از ادوات منطقی و اساساً معنای «اعتبار» یک استدلال متفاوت خواهد شد. به عنوان مثال فرض کنید برای بررسی اعتبار استدلال‌ها در زبان طبیعی دو مدل الف و ب ارائه شده باشند به طوری که در نظام منطق مبتنی بر مدل الف یک استدلال مشخص معتبر و در نظام منطق مبتنی بر مدل ب همان استدلال نامعتبر ارزیابی شود. مسئله این است که نتیجه حاصل از ارزیابی هر استدلالی در یک مدل مشخص، در مورد اعتبار آن استدلال در آن مدل خواهد بود. بنابراین در مثال فوق آن استدلال معتبر الف و نامعتبر ب است. در واقع در این حالت یک ویژگی به یک استدلال نسبت داده شده و ویژگی دیگری از آن سلب شده است. با توجه به این که مفاهیمی که زبان چنین نظام‌هایی از منطق را تشکیل می‌دهند با یکدیگر متفاوت است، می‌توان چنین بیان کرد که در این حالات اساساً با دو زبان مختلف روبرو



هستیم. مشابه همین مطلب در مورد کثرت‌گرایی بیل و رستال نیز برقرار است. به‌منظور توضیح بهتر، لازم است میان دو معنای «تغییر زبان» در نظام‌های مختلف منطق تمایز قائل شویم [12, pp359]. در حالت اول ممکن است منظور از تغییر زبان در نظام‌های مختلف منطق این باشد که معنای «اعتبار» در این نظام‌ها متغیر است. بر اساس تقریری که از کثرت‌گرایی بیل و رستال ارائه شد، مشخص است که این نوع از کثرت‌گرایی متعهد به این معنای از «تغییر زبان» است زیرا این کثرت‌گرایی اساساً بر مبنای تغییر معنای «اعتبار» بنا شده است. اما ممکن است منظور از تغییر زبان در نظام‌های مختلف منطق این باشد که معنای ادوات منطقی در این نظام‌ها متغیر است. علی‌الاصول می‌توان در مورد معنای «اعتبار» قائل به تغییر زبانی در نظام‌های مختلف منطق بود اما در مورد معنای ادوات در این نظام‌ها چنین عقیده‌ای نداشت. ما در این‌جا به این بحث ورود نمی‌کنیم که آیا کثرت‌گرایی بیل و رستال به معنای اخیر نیز متضمن قبول تغییر زبان هست یا خیر<sup>۱</sup>. با این حال، حتی اگر کثرت‌گرایی بیل و رستال تنها به معنای اول قائل به تغییر زبان باشد، این ادعای بیل و رستال که نوعی از کثرت‌گرایی را در یک زبان واحد ایجاد کرده‌اند نقض می‌گردد.

#### ۶. آیا کثرت‌گرایی بیل و رستال دیدگاهی متفاوت از سایر انواع کثرت‌گرایی است؟

با توجه به نکاتی که در بخش‌های قبلی در مورد کثرت‌گرایی بیل و رستال مطرح شد، در این بخش به بررسی این مسئله می‌پردازیم که کثرت‌گرایی بیل و رستال را تا چه اندازه می‌توان تهدیدی جدی برای وحدت‌گرایی محسوب نمود. پیش از آن لازم است ابتدا به این نکته مهم اشاره شود که صرف وجود چندین نظام متفاوت از منطق این پرسش را ایجاد نمی‌کند که کدام‌یک از این نظام‌ها درست هستند بلکه اساساً بحث درستی نظام‌های مختلف منطق هنگامی مطرح می‌شود که کاربرد این نظام‌ها در یک حوزه خاص مورد توجه باشد و میزان توفیقشان در ارزیابی استدلال‌های آن حوزه با یکدیگر مقایسه گردند [14, pp195]. بر اساس دیدگاهی که عموماً با عنوان «وحدت‌گرایی» از آن یاد می‌شود، و ما آن را «وحدت‌گرایی حداکثری» می‌نامیم، تنها یک

۱. خود بیل و رستال تغییر زبانی در معنای دوم را نمی‌پذیرند [3, pp97]؛ با این حال برخی فلاسفه تلاش کرده‌اند این دیدگاه را رد کنند. برای مشاهده تلاش‌هایی در جهت اثبات این مسئله که کثرت‌گرایی بیل و رستال متضمن قبول تغییر معنایی در مورد ادوات منطقی نیز هست، می‌توانید به [12] و [10] مراجعه نمایید.

نظام درست منطق، به‌عنوان یک منطق جهانی (universal logic)، وجود دارد. اگر یک استدلال در چنین نظامی از منطق معتبر ارزیابی شود، جدای از این که در چه زمینه‌ای یا در مورد چه هویاتی به‌کار رود، همواره معتبر خواهد بود. مسلماً تمامی انواع کثرت‌گرایی، از جمله کثرت‌گرایی بیل و رستال، در تقابل با این نوع از وحدت‌گرایی قرار دارند. اما آیا کثرت‌گرایی بیل و رستال متفاوت از دیگر انواع کثرت‌گرایی است؟ با ارزیابی‌هایی که در بخش‌های قبل در مورد کثرت‌گرایی بیل و رستال انجام شد، مشخص می‌شود که کثرت‌گرایی بیل و رستال در بهترین حالت به یکی از دیگر انواع کثرت‌گرایی مبدل خواهد شد. زیرا این کثرت‌گرایی هم مبتنی بر قبول نسبی‌باوری است و هم ملزم به پذیرش تغییر زبانی در نظام‌های مختلف منطق. چنان‌که در بخش ۵ بیان شد، قبول مصادیق مختلفی برای GTT در زمینه‌های مختلف خودش مبتنی بر عوامل دیگری است که می‌تواند شامل هدف از ارائه استدلال در آن زمینه، هویاتی که در آن زمینه وجود دارند، هنجارهای شناختی مورد نظر در زمینه‌های مختلف و مانند آن باشد. با این حال شاید کسی ادعا کند که با پذیرش کثرت‌گرایی بیل و رستال حتی در مورد یک حوزه مشخص نیز می‌توان چندین نظام درست از منطق داشت. اما این دیدگاهی است که بسیاری از کثرت‌گرایان آن را نمی‌پذیرند؛ بنابراین کثرت‌گرایی بیل و رستال موضعی متفاوت از دیگر انواع کثرت‌گرایی است. به‌منظور توضیح این مطلب ابتدا دیدگاهی را تحت عنوان «وحدت‌گرایی حداقلی» معرفی می‌کنیم. بر اساس وحدت‌گرایی حداقلی در مورد اعتبار یا عدم اعتبار استدلال‌هایی که در هر حوزه‌ای ارائه می‌شوند، تنها یک ارزیابی درست وجود دارد و منطق درست، نظامی از منطق است که با کاربرد آن در آن حوزه این ارزیابی به‌درستی انجام شود.<sup>۱</sup> در واقع بسیاری از قائلین به انواع کثرت‌گرایی که در بخش ۲ به آن‌ها اشاره شد چنین دیدگاهی را در مورد نظام‌های منطقی اتخاذ کرده‌اند. وحدت‌گرایی حداقلی با این ادعا مخالف نیست که می‌توان در حوزه‌های مختلف نظام‌های مختلفی از منطق داشت که اعتبار استدلال‌ها را در حوزه مربوط به خود به‌درستی ارزیابی نمایند؛ بلکه مخالفت آن با این دیدگاه است که نظام‌های مختلف و درستی از منطق وجود دارند که در یک حوزه مشخص ارزیابی‌هایی متفاوت و ناسازگار با یکدیگر ارائه می‌دهند. پذیرش این قرائت حداقلی از وحدت‌گرایی،

۱. مشابه چنین موضعی در [22, pp15] قابل مشاهده است. سوزان هاک نیز نوعی از کثرت‌گرایی را تحت عنوان «کثرت‌گرایی عام» مطرح می‌کند که بسیار شبیه این تقریر از وحدت‌گرایی حداقلی است [11, pp223].

با قبول وحدت‌گرایی حداکثری سازگار است زیرا این منطق درست برای تمامی حوزه‌ها می‌تواند یکسان باشد. همچنین پذیرش این قرائت از وحدت‌گرایی با نسبی‌باوری نیز سازگار است زیرا می‌توان این ادعای حداقلی را پذیرفت که درستی یک نظام از منطق وابسته به برخی از دیگر امور متمایز از منطق است اما به این دلیل که برای این امور متمایز در یک حوزه خاص تنها یک مصداق وجود دارد، منطق درست در آن حوزه تنها یک نظام از منطق خواهد بود. در این حالت اساساً درستی یک نظام از منطق وابسته به کاربردپذیری آن در آن حوزه است. مشخص است که اگر بتوان درستی یک نظام از منطق را به‌گونه‌ای تعریف کرد که وابسته به هیچ حوزه مشخصی از کاربردهای منطق نباشد، می‌توان نظامی واحدی را از منطق معرفی کرد که در این معنا درست باشد. اما این مسئله‌ای نیست که بتوانیم در مقاله حاضر به آن بپردازیم.

با این حال اگر چنان‌که بیل و رستال ادعا می‌کنند کثرت‌گرایی‌شان در یک زبان واحد بوده و مبتنی بر قبول نسبی‌باوری نباشد، نمی‌توان موضعشان را در معنای حداقلی وحدت‌گرایانه دانست زیرا نتیجه چنین بیانی از کثرت‌گرایی وجود چند ارزیابی درست در مورد استدلال‌هایی است که در یک حوزه مشخص ارائه شده‌اند. اما چنان‌که ملاحظه شد، کثرت‌گرایی بیل و رستال نه در یک زبان ارائه شده و نه دیدگاهی غیرنسبی‌باورانه است. بنابراین با فرض درستی دیگر مراحل کار آن‌ها، اگر کسی بخواهد کثرت‌گرایی بیل و رستال را دیدگاهی قابل توجه در نظر بگیرید، ناگزیر است اولاً GTT را قبول کند؛ ثانیاً چند مصداق قابل قبول برای GTT در نظر بگیرد؛ ثالثاً تغییر زبانی در نظام‌های مختلف منطق را بپذیرد؛ و رابعاً ملتزم به قبول نسبی‌باوری باشد. این دیدگاهی است که با وحدت‌گرایی حداقلی سازگار است اما مستلزم قبول آن نیست. به این معنی که کسی می‌تواند با پذیرش موارد فوق حتی در یک حوزه مشخص نیز قائل به بیش از یک نظام درست از منطق باشد. باین حال این دیدگاهی نیست که معقول به نظر برسد و توجیه و دفاع از این موضع بر عهده کسی است که قائل به چنین دیدگاهی است. به‌عنوان مثال، بر اساس موضع وحدت‌گرایی حداقلی در مورد استدلال‌هایی که در زبان طبیعی به‌کار می‌روند تنها یک نظام درست از منطق وجود دارد که می‌تواند اعتبار این استدلال‌ها را به درستی ارزیابی نماید. مشخص است که درستی یک نظام از منطق برای چنین دیدگاهی وابسته به تصدیق و بیان درست شهودهایی است که در ارائه استدلال‌ها در زبان طبیعی از اعتبار آن‌ها پشتیبانی می‌کند. اگر کسی بخواهد با استفاده از

کثرت‌گرایی بیل و رستال این دیدگاه را رد نماید، لازم است دو مدل متمایز از استدلال‌های زبان طبیعی ارائه کند که در دو نظام مختلف از منطق به کار گرفته شده‌اند و هر دو به یک اندازه می‌توانند اعتبار این استدلال‌ها را ارزیابی کنند. بنابراین قبول چنین دیدگاهی تا پیش از ارائه استدلالی قابل قبول به نفع آن موجه نخواهد بود؛ کاری که به نظر نمی‌رسد شدنی باشد.

### ۷. نتیجه

در مقاله حاضر با بررسی انواع مختلف کثرت‌گرایی، مشخص گردید که تمامی این دیدگاه‌ها به نحوی نسبی‌باوری را پذیرفته و مستلزم قبول تغییر زبان در نظام‌های مختلف منطق هستند. به طور خاص در مورد کثرت‌گرایی بیل و رستال مشخص شد که بر خلاف ادعای بیل و رستال، در این نوع از کثرت‌گرایی نیز درستی یک نظام از منطق وابسته به معانی مختلفی است که در GTT برای «حالت» در نظر گرفته می‌شود و این انتخاب این معانی خودش بر اساس زمینه‌ای که استدلال در آن انجام می‌شود انجام می‌شود. بنابراین کثرت‌گرایی بیل و رستال متضمن حداقل نوعی از نسبی‌باوری است. همچنین بر اساس چگونگی انتخاب این معانی برای «حالت»، حداقل یک نوع از تغییر زبانی در نظام‌های مختلف درست منطق ایجاد خواهد شد و همین تغییر زبانی برای رد این ادعای بیل و رستال کافی است که کثرت‌گرایی‌شان در یک زبان واحد ارائه شده است. با توجه به این نکات در نهایت مشخص گردید که کثرت‌گرایی بیل و رستال به فرض درستی سایر مراحل اثبات مدعیانشان بر اساس این که انتخاب مصادیق مختلف GTT را مبتنی بر چه عواملی بدانیم، مستلزم قبول وحدت‌گرایی حداقلی بوده و به یکی از دیگر انواع کثرت‌گرایی مبدل خواهد شد.

### منابع

- [1] Beall, J., Restall, G., (2000). "Logical Pluralism," *Australasian Journal of Philosophy*, Vol. 78, pp. 475-49.
- [2] ----- (2001). "Defending logical pluralism," in *Logical Consequence: Rival Approaches Proceedings of the 1999 Conference of the Society of Exact Philosophy*, Stanmore: Hermes, pp. 1-22.
- [3] ----- (2006). *Logical Pluralism*, Oxford: Oxford University Press.
- [4] Black-Turner, Christopher, Russell, Gillian, (2018). "Logical Pluralism without the Normativity," in *Synthese*, <https://doi.org/10.1007/s11229-018-01939-3>.
- [5] Carnap, Rudolf, (1937). *The Logical Syntax of Language*, translated by: Amethe Smeaton, London: Kegan Paul.
- [6] Cook, R., T., (2010). "Let a Thousand Flowers Bloom: A Tour of Logical Pluralism," *Philosophy Compass*, Vol. 5/6, pp. 492-504.

- [7] da Costa, N. C. A. (1997), *Logique Classique et Non Classique: Essai sur les Fondements de la Logique*, Paris: Masson.
- [8] Field, Hartry, (2009). "Pluralism in logic," *The Review of Symbolic Logic*, 2/2, pp. 342–359.
- [9] Grattan-Guinness, Ivor, (1999). Are Other Logics Possible? MacColl's Logic and Some English Reactions, 1905 –1912, *Nordic Journal of Philosophical Logic*, Vol. 3, No. 1, pp. 1–16.
- [10] Griffiths, Owen, (2013). "Problems for Logical Pluralism," *History and Philosophy of Logic*, Vol. 34, No. 2, pp. 170-182.
- [11] Haack, Susan, (1978). *Philosophy of Logics*, London: Cambridge University Press.
- [12] Hjortland, Ole Thomassen, (2013). "Logical Pluralism, Meaning-Variance, and Verbal Disputes," *Australasian Journal of Philosophy*, Vol. 91, No. 2, pp. 355-373.
- [13] MacFarlane, John, (2000). *What Does It Mean To Say That Logic is Formal*, PhD Thesis, University of Pittsburgh.
- [14] Priest, Graham, (2006). *Doubt Truth to be a Liar*, Oxford: Clarendon Press.
- [15] Rahman, Shahid, Redmond, Juan, (2008). "Hugh MacColl and the Birth of Logical Pluralism," in: *Handbook of the History of Logic, Vol. 4: British Logic in the Nineteenth Century*, Eds. Dov M. Gabbay and John Woods.
- [16] Read, Stephen, (2006). "Monism: The One True Logic," In D. de Vidi & T. Kenyon (eds.), *A Logical Approach to Philosophy: Essays in Memory of Graham Solomon*, Springer.
- [17] Restall, Greg, (2002). "Carnap's Tolerance, Meaning, and Logical Pluralism," *The Journal of Philosophy*, Vol. 99, No. 8, pp. 426-443.
- [18] Russell, Gillian, (2018). "Logical Nihilism: Could There Be No Logic?," *Philosophical Issues*, Vol. 28, No. 1, pp. 308-324.
- [19] ----- (2019). "Logical Pluralism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2019 Edition), Edward N. Zalta (ed.), forthcoming URL = <https://plato.stanford.edu/archives/spr2019/entries/logical-pluralism/>.
- [20] Shapiro, Stewart, (2006). *Vagueness in Context*, Oxford: Clarendon Press.
- [21] ----- (2011). "Varieties of Pluralism and Relativism for Logic", in *A Companion to Relativism*, Edited by Steven D. Hales, Blackwell Publishing, pp. 526-552.
- [22] ----- (2014). *Varieties of Logic*, London: Oxford University Press.
- [23] Simard Smith, Paul, (2013). *Logic in Context: An essay on the contextual foundations of logical pluralism*, PhD Thesis, Canada: University of Waterloo.



